



دوره نوین فرمانروائی ساسانی

موضوع این مقاله به شهزادگانی از ساسانیان مربوط میشود که همزمان با انقراض شاهنشاهی ساسانی بر نواحی جنوبی دریای خزر استیلا یافتند و دوره‌ای جدید از شهرسازی ساسانیان را بمقیاس بسیار محدود بنیاد نهادند. داستان بدینگونه آغاز میشود که گیل مشهور به گاوباره فرزند گیلانشاه که نژاد او به جاماسب (۴۸۹ - ۵۰۱ میلادی) شهریار ساسانی میرسید، بسال ۲۲ هجری، برابر با سال یازدهم شاهنشاهی یزدگرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی (۶۳۲ - ۶۵۱ میلادی)، با تمهید مقدمه‌ای، از گیلان به طبرستان لشکر کشید و بر سراسر خطه جنوبی دریای خزر تسلط یافت. یزدگرد که پس از شکستهای پیاپی اکنون در ری میزیست و از جانب تازیان خاطری پسریشان داشت، ستیز با گیل را که از خویشان او بود رواندانست و به حکمران طبرستان بنام آذرولاش نامه نوشت که فرمانبردار گیل باشد. گیل هدایای شاهوار بدر بار یزدگرد فرستاد و یزدگرد او را ملقب به «فرشواذگرشاه» نمود. یزدگرد پس از ده سال در بدری کشته شد. پس از کشته شدن او، گیل همچنان با قدرت تمام بر قلمرو خود که شامل قسمتی از آذربایجان، گیلان، رویان، مازندران و گرگان میشد فرمان راند و در مدت ۲۹ سال که پس از یزدگرد، شهریار فرشواذگر بود تازیان نتوانستند به قلمرو او راه یابند گرچه چهار بار به طبرستان لشکر گسیل داشتند.

۱- بار اول بعهد عمر (۱۳-۲۳ هجری) در تاریخ ۲۲ هجری پسر داری سوید بن مقرن که از حدگران پیشتر نرفتند.

* آقای چراغعلی اعظمی سنگسری از پژوهندگان و سکه‌شناسان بنام معاصر.

۲ - باردوم بعهد عثمان (۲۳-۳۵ هجری) در تاریخ ۳۰ هجری بسرداری سعید بن عاص که این بار نیز بدرون طبرستان راه نیافتند .

در زمان امیر المؤمنین علی علیه السلام اعراب به طبرستان نیامدند (۳۵-۴۰ هجری).
۳ - بار سوم بعهد معاویه (۴۱-۶۰ هجری) بسال ۴۱ هجری بسرداری مصقله بن هبیره الشیبانی که مدعی شده بود با ۴۰۰۰ مرد طبرستان را خواهد گشود . وی بطبرستان آمد خود کشته و سپاهش شکسته شد و کسی از این چهار هزار مرد بازنگشت و این داستان بر سر زبانها افتاد و هر گاه میخواستند به امری مجال اشاره کنند می گفتند بماند تامصقله از طبرستان باز گردد . (حتی يرجع مصقله من طبرستان) .

۴ - بار چهارم باز بعهد معاویه بسرداری محمد بن اشعث بین سالهای ۵۴ و ۶۵ هجری نام برانده لشکر بدرون طبرستان آورد اما در دام طبرستانیان گرفتار شد و فرزندش ابوبکر را بکشتند و او نیز ناکام ماند .

تازیان ، پس از این شکستهای متوالی ، دریافتند که لشکر کشی به طبرستان بی فایده است و پس از شکست محمد بن اشعث تا ۴۳ سال آهنگ طبرستان نکردند .

گیل فر شوادگر شاه ، پس از ۴۰ سال فرمانروائی ، بسال ۶۲ هجری (برابر ۶۸۱ میلادی و ۲۹۹ طبرستانی) درگذشت . وی مؤسس دوره جدید شهریاری ساسانیان است که باعتبار نام او باید آنرا دوره گاوبارگان بخوانیم . پس از او ، گاوبارگان در دو شعبه به فرمانروائی ادامه دادند :

۱ - گاوبارگان دابویی - گاوبارگان دابویی که نام از دابویه فرزند بزرگ گیل گرفته اند و تا ۱۴۳ هجری با قدرت تمام به شهریاری ادامه دادند ، راه ورسم ساسانیان را زنده نگاه داشتند و بآئین زردشت بودند و در زمان آنان آتشکده ها همچنان فروزان بود . سکه هائیکه اینان از زمان اسپهبد فرخان بزرگ تا پایان روزگار اسپهبد خورشید ضرب نمودند گرچه از سکه های ساسانی اندکسی کوچکتر است ($\frac{2}{3}$) ولی از نظر طرح کلی همانند سکه های آخرین شاهنشاهان ساسانی است . روی سکه مزین به چهره آنان است که بر است مینگرند . تاج ساسانی بادو پر شاهباز که در میان آن ماه و ستاره است بر سر دارند . در سه سوی ماه و ستاره زینت افزای سکه میباشد . بر گوش گوشوار و بر گردن طوقی مروارید دارند . در پشت سر آنان برسم شاهنشاهان ساسانی نیایش ویژه «آرمان افزود» دیده میشود . نام آنان مانند دیگر نوشته های سکه بخط زیبای پهلوی و پروی ، چهره نگاشته شده است . در سمت راست در حاشیه سکه بآئین سکه های خسرو پرویز واژه «اپد» را می بینیم که از آبادانی مرز و بوم زیبایشان حکایت دارد . در حاشیه برخی سکه ها عبارت

«نوجین» بمعنی ضرب نویا تاریخ نودیده میشود و این عبارت خود تصریح میکند که این شهriاران فرمانروائی خود را دوره‌ای جدید از ساسانیان میدانسته‌اند. درپشت سکه‌ها نیز برسم ساسانیان آتشکده یا آتشدانی را نقش می‌کردند که در عرسوی آن هیریدی بائین ایستاده است. ماه‌وستاره نیز درپشت سکه‌های این خاندان همچنان مکرر دیده میشود. - این شهriاران باکشته‌شدن یزدگرد، تاریخی جدید رادر طبرستان بنیاد نهادند که مبداء آن نخستین سال پس از مرگ آن شاهنشاه است که برابر ۶۵۲ میلادی و ۳۲ هجری ۲۱۹ یزدگردی میباشد. (در سایر نواحی ایران نیز نخستین سال مرگ یزدگرد را مبداء تاریخ قراردادند که مشهور به یزدگردی جدید است).

نام آورترین شهriاران این شاخه از گاوبارگان، اسپهبد فرخان است که از ۹۳ تا ۱۱۰ هجری برمسند سلطنت جای‌داشت و بگفته ابن اسفندیار تاحد نیشابور عرسه تاخت و تاز او بود.

بهنگام ولایت عهدی برای دفع **قطری بن الفجالة المازنی**، یکی از سربران خوارج که آهنگ فتح طبرستان نموده بود، در اوایل سال ۷۸ هجری به دماوند لشکر کشید و قطری از ترس او بسمنان رفت. فرخان نیز بسمنان تاخت و در جنگی که در آنجا روی داد بر قطری چیره شد و سراو بر گرفت و برای سفیان بن الابدالکلبی سردار عرب فرستاد که از جانب **حجاج بن یوسف** (امارت عراق ۷۵-۹۵ هجری) مأمور دفع خوارج بود. نوشته‌اند که چون سر قطری به حجاج رسید، رسولی را بایک خروار خاک و یک خروار زر نزد سفیان فرستاد و فرمان داد که اگر فتح بدست سفیان میسر گردیده زرباوسپارند و گرنه خاک را بر سراو ریزند و زر را بفرخان تسلیم دارند.

فرستاده حجاج فرمان او را بکاربرد و زر را بفرخان نثار کرد. فرخان پس از رسیدن بشهریاری، ترکان را که قصد ولایت او نموده بودند سرکوب کرد در آبادانی مرز و بوم خود سخت بکوشید و شهرساری را مقرر حکومت خود ساخت و آنرا بنام فرزند خود «سارویه» نام کرد. که بمرور ایام به ساری تبدیل شد. ابن اسفندیار مینویسد: «طبرستان چنان معمور کرد که بایام گذشته نشان ندادند. در کنار شهرساری برای خود کاخی بر آورد که اسپهبدان نام گرفت و خود شهری شمرده میشد. اسپهبد در این کاخ مانند شاهنشاهان ساسانی بر تختی بلند می‌نشست و بارعام میداد و بامردم سخن میگفت.»

ولید بن عبدالملک اموی از شاخه بنی‌سروان (۸۶ - ۹۶ هجری) قتیبه سردار مشهور عرب را که از ۸۶ تا ۹۶ هجری حاکم خراسان بود به فتح طبرستان تشویق میکرد اما او هرگز به این مهم نپرداخت شاید هنوز شکست دیگر سرداران عرب در طبرستان در خاطره‌ها زنده بود. بهر حال بنوشته مورخان قتیبه بافرخان یگانگی و دوستی مینمود. پس

از قتیبه ، یزید بن مهلب ، بسال ۹۸ هجری یعنی ۴۳ سال پس از شکست محمد بن اشعث که ذکر آن گذشت ، بفرمان سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۹۹ هجری) لشکری بزرگ از عرب و غزاسان و ماوراءالنهر برگرفت و به طبرستان روی آورد و گرگان را بگرفت و از همیشه بدرون طبرستان شد و تاساری پیشرفت . اسپهبد فرخان که آمادگی رویارویی با چنان سپاهی را نداشت بجنگ و گریز پرداخت تاده هزارسوار از گیل و دیلم بر او گرد آمدند ، آنگاه بفرمان او راهها را بستند و از هر سوی سپاه دشمن تاختند و با سنگ و تیر آنها را راندند . در این جنگ پانزده هزار مرد از سپاهیان خصم کشته شدند که بسیاری از خوبشان یزید در شمار آنان بود . بفرمان اسپهبد ، سپاهیان یزید که در گرگان مستقر شده بودند نیز درهم شکسته و تا آخرین نفر کشته شدند . یزید که در دام اسپهبد گرفتار آمده بود باینکی از نزدیکان خود به مشاوره پرداخت و گفت خبر گرگان چنین رسیده و اینجا راه مافرو گرفتند و دو سال گذشت تا بدین غزو و جهاد مشغولیم یک (بدست) زمین ما را مسلم نمیشود و مردم ما بستوه آمدند . کسی مسلمانان قیوان نمیکند . طریقی اندیش و چاره ای ساز که سلامت از این ولایت بیرون شویم .

پایان این نبرد چنین بود که یزید با پرداخت سیصد هزار دینار (سکه زر) و پنج هزار درهم (سکه سیم) تاوان جنگ و بازپس دادن اسیران و غنائم ، جان سالم بدربرد و قلرو اسپهبد را باز گذاشت و برفت و دیری نپایید که از حکومت ماوراءالنهر خلع شد . اسپهبد دیگر باره مرز بوم خود آباد و خرابیهای جنگ را ترمیم کرد .

یزید بهنگام پیروزیهای نخستین به خلیفه اموی ، نوشته بود قطاری از اشتران تا بشام باید تا غنائم طبرستان را حمل نماید . در شام نوشته بر او عرضه و غنائم طبرستان را مطالبه کردند . گفت اول چنین بود اما بیرون نتوانستیم آورد . او را بزنان افکندند . باری ، یکبار دیگر تازیان از گشودن طبرستان ناکام ماندند .

۲ - گاو بارگان پادوسپانی - شاخه دوم گاو بارگان که به اعتبار نام فرزند دوم گیل بنام پادوسپان آنها را گاو بارگان پادوسپانی میخوانیم از سال ۲۲ هجری یعنی سال یازدهم فرمانروائی یزدگرد که گیل شهریاری را آغاز کرد تا ۱۰۵۶ هجری که سال یازدهم سلطنت شاه عباس کبیر صفوی (۹۹۴ - ۱۰۳۸ هجری) است به فرمانروائی ادامه دادند و در آن سال بفرمان شاه عباس منقرض شدند . مقر حکومت آنان رویان بود که حدود آن از سوئی چالوس و سوئی دیگر آمل ، از شمال دریا و از سوی جنوب ری بود و شمیران و حتی جائی را که هم اکنون در آن هستیم شامل میشد . نخستین شهریار این خاندان پادوسپان و آخرین سه تن بنامهای ملک جهانگیر نور ، ملک بهمن لاریجان و ملک جهانگیر کجور بودند .

این شهریاران در آغاز اسپهبد خوانده میشدند و از اوایل قرن چهارم هجری بانان «استندار» میگفتند که بمعنی فرمانروای کوهستان است. این کلمه رفته رفته تحریف شد و بشکل رستمدار درآمد. **تاج الدوله زیار پور شاه کیخسرو** که از ۷۲۵ تا ۷۳۴ هجری بر مسند پادوسپانیان تکیه داشت «ملک» خوانده شد و از آن پس شهریاران این دودمان ملک را پیش از نام خود بکار میبردند. از گاوبارگان پادوسپانی، شهریارانی همچون **استندار شهر آگیم** (۶۴۳ - ۶۷۱ هجری) و **پور ناماوردوم** - گشاینده گنبدان دژیاگرد کوه دامغان در زمان **ابا قاقا خان مغول** (۶۶۳ - ۶۸۵ هجری) میتوان یاد کرد که باشاعر درگاه خود **قطب رویانی**، داستانی چون **امیر نصر و رود کی** دارد. نیز **ملک جلال الدوله اسکندر** (۷۳۴ - ۷۶۱ هجری) پور ملک تاج الدوله زیار که شهر یاری توانا بود و از ضعف ایلخانان ایران پس از **ابوسعید بهادر خان** (۷۱۶ - ۷۳۶ هجری) استفاده کرد و قلمرو حکومت خود را گسترده و قزوین و ری را در تصرف گرفت و تا حدود قم پیش رفت و بر **امیر مسعود سربدار** (۷۳۸ - ۷۴۳ هجری) که آهنگ دستیابی برمازندران کرده بود فائق آمد و دژ «ادون» در ری را که در دست امرای مغول بود در تابستان ۷۵۶ هجری گشود. تصور میکنم ذکر واقعه این فتح که اشاراتی به طهران و اطراف آن بسال ۷۵۶ دارد جالب باشد. در تاریخ **اولیاء الله آملی** آمده است:

«**امیر پولاد قبا** با تمامت امرای ری حشر کرده لشکر کشید. در زیر تهران به مقام خونی جمع شدند. موكب ملك اعظم (منظور جلال الدوله اسکندر است) بالشکر منصور در برابر ایشان لشکرگاه ساخت و همان روز فرمان داد تا مصاف دهند. امرای ری چون در خود به نسبت با حشم منصور ملك اعظم ضعیفی یافته و طاقت مقاومت نداشتند قاصد فرستاده صلح طلبیدند و قرارداد دادند که به درگاه حاضر شوند. ملك اسلام عزت انصاره ملتمس ایشان را مبذول فرمود و مجال داد. آن شب لشکر ترک مقام و منزل باز گذاشته، گریز به هنگام راضی شده، پشت به هزیمت دادند و امیرزاده در سون قیارا اجازت داد که حصار ادون را خراب میکنند که بسبب آن فتنه تولد میکند. توپرو قلعه صد که شیو لهران است ... الخ.»

دیگر از فرمانروایان بنام پادوسپانیان، **ملك کیومرث** (۸۰۷ - ۸۵۷ هجری) پور بیستون است که چندی بامر امرای گورکانی مجبور بود در شیراز بماند و پس از درگذشت امیر تیمور در لباس درویشان از آنجا بگریخت و به نیرنگ دژ نو را از گماشتگان تیموریان باز پس گرفت و بنیروی تدبیر بر قلمرو خویش استیلا یافت و بنواحی اطراف نیز تعرض نمود. پس از او فرزندان او باختلاف پیوستند و شاخه اصلی در نور و شاخه ای دیگر در کچور بفرمانروایی ادامه دادند. در اوایل روزهای شهر یاری این خاندان، شاخه ای

نیز در لاریجان حکومت مینمود . مفر این شاخه شاهان دشت لاریجان بود که هنوز بقایای دژ آنها در آنجا بر کوهی صعب العبور برجای است .
 اکنون چند واقعه تاریخی مربوط به اواخر شاهنشاهی ساسانیان و زمان وقوع آنها را که به موضوع این مقاله بستگی دارد و مکمل آن است میآوریم تا خلاصه ای از آنچه نوشته شد بدست داده باشیم .

<u>هجری</u>	<u>میلادی</u>	
۱۱	۶۳۲	خلافت ابوبکر ۱۱ تا ۱۳ هجری - جاوس یزدگرد سوم
۱۵	۶۳۶	خلافت عمر ۱۳ تا ۲۳ هجری - شکست فادسیه
۱۶	۶۳۷	- گنوده شدن تیسفون بدست تازیان
۲۱	۶۴۱	- شکست نهاوند - انقراض ساسانیان
۲۲	۶۴۲	- جاوس گیل گاویار - دوره جدید ساسانی خلافت عثمان ۲۴ تا ۳۵ هجری
۳۱	۶۵۱	- مرگ یزدگرد خلافت امیر المؤمنین علی ع ۳۵-۴۰ هجری
۶۲	۶۸۱	- مرگ گیل گاویار ادامه شهریار، ساسانیان، در فرزندان جاماسب بنام گاویارگان :

- ۱ - شاخه دابویه (بر سر اسر قلمرو گیل) ۶۸۱ تا ۷۶۱ میلادی - ۶۲ تا ۱۴۴ هجری (بمدت ۱۱۳ سال بعد از یزدگرد سوم)
- ۲ - شاخه یادوسپانی (رویان) ۶۴۲ تا ۱۵۹۷ میلادی ۲۲ تا ۱۰۰۶ هجری (بمدت ۹۷۵ سال پس از یزدگرد سوم)
 بنابر آنچه که گذشت دریافتیم که گرچه شاهنشاهی ساسانیان ، پس از شکست نهاوند سال ۲۱ هجری ، در سال ۳۱ هجری ، بامرگ یزدگرد خاتمه پذیرفت اما همزمان با آن ، شاخه ای از آن خاندان دوره ای جدید از شهر یاری ساسانیان را آغاز نمودند که تا سال ۱۰۰۶ هجری ادامه داشت .